

## نقد و بررسی حدیث در تفسیر المیزان

کمال صحرائی اردکانی\*

### چکیده:

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، پس از تفسیر بخشی از آیات، مبحثی تحت عنوان بحث روایی ترتیب داده و در آن به نقد و بررسی روایات تفسیری پرداخته است. نویسنده در این مقاله به بررسی بحث‌های روایی در تفسیر المیزان پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که علامه طباطبایی، روایات تفسیری را به عنوان شاهد و گواه بر روش تفسیری خود ارائه کرده است و هرگاه سیاق آیات را مخالف مضمون روایات تشخیص داده، از پذیرش آن روایات اجتناب نموده است.

نگاه علامه به روایات حوزه تفسیر برخاسته از روش تفسیری ویژه ایشان است که با نام «تفسیر قرآن با قرآن» شهرت یافته است.

علامه طباطبایی در نقد و بررسی روایات تفسیری نقد متن را بر نقد مقدم داشته است. کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، المیزان، نقد متن، نقد سند، روایات تفسیری.

### مقدمه

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، پس از تفسیر بخشی از آیات، مبحثی تحت عنوان «بحث روایی» ترتیب داده و در آن به نقد و بررسی روایات تفسیری پرداخته است. بررسی بحث‌های روایی در تفسیر المیزان حاکی از آن است که مؤلف، روایات تفسیری را به عنوان شاهد و گواه بر روش تفسیری خود ارائه کرده است و هرگاه سیاق آیات را مخالف مضمون روایت تشخیص داده است، از پذیرش آن روایات اجتناب نموده است.

نگاه علامه به روایات حوزه تفسیر برخاسته از روش تفسیری ویژه ایشان است که با نام «تفسیر قرآن با قرآن» و «سبک تدبیر» شهرت یافته است.

از نظر علامه طباطبایی قرآن در تبیین خود به چیز دیگری احتیاج ندارد. از این جهت، معصومان علیهم السلام همچون معلمانی بوده‌اند که در بیانات خویش، به تفسیر قرآن نپرداخته‌اند، بلکه روش تفسیر قرآن را آموزش داده‌اند.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی در نقد و بررسی روایات تفسیری به نقد داخلی اهتمام ویژه‌ای مبذول داشته است. در واقع، نقد متن در دیدگاه ایشان از نقد سند اولویت بیشتری یافته است. مهم‌ترین پیش فرض علامه طباطبایی، در نقد و بررسی روایات تفسیری، مقدم بودن قرآن بر روایات است.

### ۱. مقدم بودن قرآن بر روایات

علاوه طباطبایی تفسیر المیزان را با تدبیر در سیاق آیات و در نظر گرفتن روش تفسیر قرآن به قرآن تألیف نمود. ایشان سنت قطعی معصومان علیهم السلام را همسنگ قرآن بر می‌شمرد و حجیت آن را گردن می‌نهد. اما در اخبار و احادیث منقول از معصومان علیهم السلام قایل به تفصیل شده است؛ به این ترتیب که روایات متواتر و آحادی را که محفوف به قراین قطعی‌اند، امضا می‌نماید و ما بقی اخبار را - که آحاد یا واحد خوانده می‌شوند - فقط در فقه معتبر می‌داند.

همچنان که اشاره شد، در نظر علامه، حجیت قرآن متوقف بر امر دیگری نیست و ظواهر قرآن برای کسانی که مقدمات فهم کتاب الهی را فرا گرفته باشند، حجت است. علاوه بر این، حجیت بیان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام از قرآن به دست می‌آید و البته آنچه گفته شد، با این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت - که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی‌آید - بوده‌اند و نیز سمت معلمی معارف کتاب الهی را به عهده دارند، منافات ندارد.

علامه در بخشی از تفسیر المیزان با اشاره به حدیث معروف نبوی - که از تفسیر به رأی در قرآن نهی نموده است - به ارائه نظریات و آرای گوناگون درباره تفسیر به رأی می‌پردازد و آنها را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد. در بخشی از این مبحث آورده است:

آیات شریفه‌ای که مردم را به طور عموم، از کافر و مؤمن و از کسانی که در عهد نزول کتاب الهی بوده و یا اشخاصی که بعداً به وجود آمده‌اند، دعوت به تعقل و تدبیر در قرآن نموده؛ مخصوصاً آیه شریفه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»<sup>۲</sup> به طور آشکارا دلالت دارند که معارف قرآن را می‌توان با بحث و کنجکاوی در آیات به دست آورد و به این وسیله اختلافی که در نظر ابتدایی بین بعضی آیات با بعضی دیگر دیده می‌شود، مرتفع ساخت.<sup>۳</sup>

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۷.

۲. سوره نساء، آیه ۸۲.

۳. المیزان، ج ۳، ص ۸۶.

علامه ضمن تأکید بر این مطلب که شأن رسول خدا ﷺ در تبیین قرآن تنها جنبه تعلیم و آموزش است و در آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (سوره نحل، آیه ۴۴) و آیه «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»<sup>۴</sup> بر همین منصب اشاره شده است، اظهار می‌دارد:

رسول اکرم ﷺ به شهادت آیات مذکور، آنچه را که قرآن به نفسه دلالت بر آن دارد و خداوند متعال در کلام خود آن را اراده کرده است، برای مردم توضیح داده و بیان می‌کند؛ نه آن‌که آن حضرت معانی و مطالبی را گفته باشد که از خود قرآن و کلام الهی قابل فهم نباشد...

گذشته از این، اخبار متواتری که از آن حضرت درباره توصیه به قرآن و تمسک به آن و همچنین فرموده‌های آن حضرت درباره عرضه کردن روایات به قرآن و تشخیص صحیح و سقیم آنها رسیده است، همگی گواه آن است که می‌توان جمیع مطالبی را که از پیغمبر ﷺ نقل شده، از کتاب الهی و قرآن استفاده کرد. آری، اگر کلمات قرآنی متوقف بر بیانات نبوی باشند، دور بوده و بطلان آنها از واضحات است.<sup>۵</sup>

علامه، پس از این توضیحات، نتیجه می‌گیرد که راه درک معانی آیات قرآن مسدود نیست و بیانات الهی به تنهایی کافی است که آدمی را به مراد و مقصد خویش رهبری کند. به عبارت دیگر، قرآن در افاده منظور خود احتیاج به چیز دیگری ندارد.

از طرف دیگر می‌بینیم که علامه همواره بر عرضه روایات بر قرآن تأکید می‌ورزد و حتی از حدیثی که از سند صحیحی برخوردار بوده، ولی مخالف با قرآن است، چشم پوشی می‌کند:

روایات تفسیری اگر واحد باشند، حجیت ندارند، مگر این‌که با مضمون آیات موافق باشند که در این صورت به مقدار موافقتشان با مضامین آیات، حجیت دارند. پس کسی که متعرض بحث از روایات غیر فقهی می‌شود، در درجه اول باید از موافقت و مخالفتش با کتاب بحث کند. آن‌گاه اگر متوجه شد روایتی با ظاهر کتاب موافق است، بگیرد وگرنه طرح کند. پس ملاک اعتبار روایت تنها و تنها موافقت کتاب است و اگر موافق با کتاب نبود، هر چند سندش صحیح باشد، معتبر نیست و نباید فریب صحت سندش را خورد. پس این‌که می‌بینیم بسیاری از مفسران عادت کرده‌اند که بدون بحث از موافقت و مخالفت کتاب، سند روایت را مورد رسیدگی قرار داده و به صرف سند، به اعتبار روایت حکم می‌کنند، آن‌گاه مدلول آن را بر کتاب خدا تحمیل نموده، و کتاب خدا را تابع و فرع روایت می‌شمارند، روش صحیحی نیست و هیچ دلیلی بر صحت آن نداریم.<sup>۶</sup>

علامه در مقامی دیگر، ضمن تأکید بر مطلب فوق، اظهار می‌دارد که قرآن، میزان کلی برای

۴. سوره جمعه، آیه ۲.

۵. المیزان، ج ۳، ص ۸۷.

۶. همان، ج ۹، ص ۲۲۰.

سنجش روایات است. بنابراین، آنچه باید اصل باشد و هر چیز دیگری با او سنجیده شود، همانا قرآن است و اصالت همواره از آن قرآن است.<sup>۷</sup>

علامه از این که قرآن تقدم خود را از دست داده و عملاً متروک شده است، انتقاد می‌کند و ضمن ایراد بحثی تاریخی در این زمینه می‌نویسد:

در آن هنگام [پس از رحلت پیامبر ﷺ و در زمان صحابه] قرآن و حدیث تقدم و عمل را بین خود تقسیم کردند. تقدم اسمی از آن قرآن بود، ولی عمل کردن، خاص احادیث بود! پس طولی نکشید که قرآن عملاً متروک شد و این روش، یعنی عرضه کردن حدیث بر قرآن کنار گذاشته شد و این روند تا به امروز بین امت اسلامی ادامه دارد؛ اگر چه با زبان انکار می‌کنند: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَنْزِبُ إِلَيَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»<sup>۸</sup>. آری تنها افراد معدودی این روش را نگه داشتند.<sup>۹</sup>

با توضیحاتی که از بیانات علامه طباطبایی ارائه شد، به خوبی می‌توان دریافت که چرا ایشان همواره پس از ارائه تفسیر آیات الهی با سبک قرآن با قرآن و تدبر در سیاق آیات می‌کوشد تا روایات را در تأیید تفسیری که از خود قرآن استخراج نموده است، به شهادت گیرد و موافقت آنها را با قرآن نشان دهد و هرگاه بر این امر توفیق نمی‌یابد، به تأویل روایات روی می‌آورد و در غیر این صورت به طرد آنها اقدام می‌نماید.<sup>۱۰</sup>

به عنوان نمونه، موارد زیر قابل ارائه است:

این روایت تعدادی از اموری را که ما از سیاق آیات به دست آوردیم، تأیید می‌کند و به زودی روایات دیگری که استفاده‌های ما را تأیید می‌نمایند، نقل خواهیم کرد.<sup>۱۱</sup>

این روایات - همان‌طور که ملاحظه می‌نمایید - بر آنچه ما به اجمال از آیات شریف قرآن استفاده نمودیم، منطبق است.<sup>۱۲</sup>

و در این معنا [معنای اجل مسمی] روایات دیگر نیز از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده است و آنچه در این بازه از روایات به دست می‌آید، همان است که ما از آیه شریفه استفاده نمودیم.<sup>۱۳</sup>

در پایان این قسمت، ذکر این نکته - که علامه خود در چندین مورد تصریح کرده است - ضروری

۷. همان، ج ۱، ص ۲۴۲.

۸. سوره فرقان، آیه ۳۰.

۹. المیزان، ج ۵، ص ۲۹۶.

۱۰. همان، ج ۱۸، ص ۲۳۸.

۱۱. همان، ج ۷، ص ۲۳۵.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۶.

۱۳. همان، ج ۷، ص ۱۲.

است که در تبیین جزئیات احکام و قوانین و قصص قرآن، اگر نتوان از ظاهر آیات الهی بهره جست، توضیحات معصومان علیهم السلام کارگشا خواهد بود؛ البته در صورتی که مخالف با ظواهر قرآن نباشد؛ چرا که جریان جعل و تحریف در میان تمام اخبار و روایات گسترده است.

چکیده آرای علامه در این بخش به قرار ذیل است:

الف. قرآن در دلالت خود، مستقل است و نیازی به غیر خود حتی بیانات معصومان علیهم السلام ندارد و هر کس می‌تواند با اعمال سلیقه‌ای که از آنان فرا گرفته است، مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمد.<sup>۱۴</sup>

ب. روایات متواتر و نیز اخباری که همراه با قراین قطعی باشند، در تفسیر قرآن دخیل هستند، ولی تعداد این روایات نسبت به معارف عظیم الهی و آیات قرآنی اندک است.<sup>۱۵</sup>

ج. ملاک سنجش روایات، قرآن کریم است و لذا به اندازه موافقتشان با قرآن مورد قبول واقع می‌شوند.<sup>۱۶</sup>

د. در تبیین و توضیح احکام و قوانین و داستان‌های قرآن و مواردی که از ظاهر قرآن به دست نمی‌آیند، می‌توان به روایات معصومان علیهم السلام مراجعه نمود؛ به شرط آن که مخالف قرآن نباشند.<sup>۱۷</sup>

ه. در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که در هر حال، به جز مواردی که علامه خود استثنا نموده‌اند، قرآن مقدم بر روایات است و بر مفسر لازم است که قبل از هر چیز قرآن را با خود قرآن تفسیر نماید و از روایاتی که در تفسیر آیات وارد شده، به مواردی که موافق مضمون آیه است، اعتنا نماید.<sup>۱۸</sup>

## ۲. بررسی‌های سندی

حدیث از دو بخش سند و متن تشکیل یافته است: بخش نخست، یعنی سند در واقع، طریق متن است و تعدادی راوی را در بر می‌گیرد. عرب وقتی می‌گوید: فلان سند، یعنی معتمد. پس اگر به طریق متن سند گفته می‌شود، بدین علت است که محدثان در صحت و سقم حدیث به سند آن اعتماد می‌کنند.<sup>۱۹</sup>

جریان منع تدوین حدیث - که سالیان متمادی از طرف زمامداران جامعه اسلامی پی‌گیری می‌شد - سرانجام در برابر اشتیاق موافقان کتابت، تاب مقاومت را از دست داد و اخبار و آثار بسیاری

۱۴. قرآن در اسلام، ص ۲۶.

۱۵. همان، ص ۶۲.

۱۶. همان، ص ۶۳.

۱۷. همان، ص ۲۶.

۱۸. همان، ص ۶۴.

۱۹. تلخیص مقیاس الهدایة، ص ۱۰.

اعم از صحیح و سقیم به رشته نگارش درآمد. با توسعه علوم اسلامی، به ویژه حدیث و به دلیل جعل و تحریف در روایات، نیاز به تصحیح و تنقیح اخبار شدت گرفت. بر این اساس، بررسی دقیق راویان و ناقلان روایات و به دست آوردن میزان وثاقت و عدم وثاقت آنان در سر لوحه تحقیقات و پژوهش‌های محدثان و دیگر عالمان اسلامی قرار گرفت.

این روند، به ویژه در میان اهل تسنن، به زودی گسترش یافت و تألیفات بسیاری در زمینه چگونگی نقد و بررسی اسناد حدیث به وجود آمدند و علوم «درایة الحدیث» و «رجال الحدیث» به دو شاخه مهم از علوم حدیثی تبدیل شدند. سیر تاریخی علوم حدیث بیانگر این نکته است که نقد و بررسی اسناد روایت وجه غالب پژوهش‌های حدیثی بوده است و کمتر به متن حدیث و ملاک‌های نقد و بررسی آن توجه شده است.

پیروان مذهب جعفری، بنا به دلایل متعدد عقلی و نقلی، مرجعیت علمی ائمه معصومین را پس از رحلت پیامبر گردن نهاده، از طریق این بزرگواران به مبانی و احکام دین به روشی صحیح دسترسی پیدا کرده‌اند. از بیانات ائمه اطهار می‌توان دریافت که آنان به نقد و بررسی متون احادیث نیز توجه داشته‌اند و در همین رابطه ملاک‌هایی را نیز معرفی نموده‌اند که از همه مهم‌تر، عرضه اخبار و احادیث به قرآن و شناسایی موافقت آنها با آیات الهی است.

ملاک‌های ارایه شده توسط معصومان مد نظر مؤلفان و نویسندگان اولیه کتب حدیثی شیعه، به ویژه کتب اربعه قرار گرفت و در تهیه و تنظیم این آثار به ملاک‌های متنی در کنار ملاک‌های سندی توجه شد؛ اما پس از گسترش علوم حدیثی و تفریع و تنوع احادیث و پیدایش شاخه درایة الحدیث بررسی سند و رجال حدیث اهمیت بیشتری یافت.

روایات تفسیری نیز همین جریان را طی نمود. توجه بیش از حد به سند و خوشبینی زیاد به رجال حدیث در برخی از تفاسیر، به ویژه تفاسیر روایی و مأثور، سبب شد که متون روایات مورد ارزیابی و سنجش قرار نگیرد و مطالب نادرستی در ذیل آیات به معصومان نسبت داده شود.

علامه طباطبایی در مباحث روایی تفسیر المیزان به تفاسیر روایی شیعه و اهل تسنن مراجعه نموده، اخبار و روایات مندرج در آنها را نقل و نقد کرده است. هر چند وجه غالب تجزیه و تحلیل‌های علامه به بررسی متون روایات، به ویژه از لحاظ عدم مخالفت با قرآن مربوط است، اما از نقد و بررسی سند و رجال حدیث هم در پاره‌ای از موارد سود جسته است و با جرح و تضعیف برخی از راویان به طرد روایت حکم کرده است. گاهی نیز از اصطلاحات درایة الحدیث در تقسیم‌بندی اخبار استفاده کرده، قوت یا ضعف آنها را نشان داده، از پذیرش اخبار ضعیف امتناع ورزیده است؛ موارد زیر

### ۳. نقد و بررسی روایات به کمک قرآن

مهم‌ترین شیوه علامه طباطبایی در نقد و بررسی اخبار و احادیث - همان‌طور که گفته شد - عرضه آنها به قرآن و به دست آوردن میزان موافقت یا مقدار مخالفت آنها با آیات الهی است. علامه

طباطبایی این حقیقت را چنین گزارش نموده است:

همچنین از طرق عامه در حدیث پیغمبر اکرم ﷺ و از طرق خاصه در اخبار متواتر از پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام عرضه اخبار به کتاب خدا وظیفه قرار داده شده است. به موجب این اخبار، حدیث باید به کتاب خدا عرضه شود. اگر موافق کتاب باشد، به آن عمل شود و اگر مخالف باشد، طرح گردد.<sup>۲۰</sup>

و در مقامی دیگر بر این نکته اصرار می‌کند:

پس کسی که متعرض بحث از روایات غیر فقهی می‌شود، در درجه اول باید از موافقت و مخالفت روایات با کتاب بحث کند، آن‌گاه اگر دید روایتی با ظاهر کتاب موافق است، بپذیرد وگرنه رد کند. پس ملاک اعتبار روایت فقط و فقط موافقت با کتاب است و اگر موافقت با کتاب نداشت، هر چند سندش صحیح باشد، معتبر نیست.<sup>۲۱</sup>

از آنچه علامه آورده است، بر می‌آید که اگر حدیث را بر قرآن عرضه نمودیم، باید با آن موافق باشد و اگر مخالف بود، یا باید تأویل شود و یا طرد گردد.

اما منظور از موافقت یا مخالفت با قرآن چیست؟

باید گفت علامه در جایی به این مطلب تصریح نکرده، ولی با توجه به توضیحاتی که درباره موافقت روایات با قرآن ارائه کرده است و با دقت در روایاتی که در المیزان با این ملاک مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته‌اند، تفصیل زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

الف. کلام علامه در پاره‌ای از موارد عام است و مطلق. در نقد روایات و رد آنها تنها به این نکته بسنده می‌کند که موافق کتاب (قرآن) نیستند و توضیح بیشتری ارائه نمی‌کند؛ مثلاً در نقد روایت مربوط به هابیل و قابیل و داستان آنها می‌نویسد:

این روایت و امثال آن، روایاتی هستند که اکثر، بلکه تمام آنها ضعیف‌اند و با فکر صحیح سازش ندارند و با کتاب (قرآن) موافق نیستند.<sup>۲۲</sup>

در نقد روایاتی که «آزر» را به عنوان پدر واقعی حضرت ابراهیم علیهم السلام معرفی نموده‌اند، آورده است: روایاتی که دلالت می‌کنند بر این‌که آزر پدر حقیقی ابراهیم است، علاوه بر این‌که در اصل بین خودشان اختلاف دارند، مخالف با کتاب (قرآن) هستند و لذا توجه‌ای به آنها نمی‌شود.<sup>۲۳</sup>

ب. در موارد دیگر، گاهی علامه از ظهور آیات الهی در رد یا قبول روایات بهره می‌برد؛ مانند

۲۰. قرآن در اسلام، ص ۶۳.

۲۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۲۰.

۲۲. همان، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲۳. همان، ج ۷، ص ۲۱۸.

این‌که در تفاوت بین ملائکه و روح چنین استنباط می‌کند:

بودن روح از ملائکه با ظهور تعدادی از آیات کتاب (قرآن) توافق ندارد مانند «يُنزِلُ  
الْمَلٰئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ»<sup>۲۴</sup>.

در زمینه روایات ارتداد اصحاب پس از رحلت پیامبر می‌نویسد:

این روایات، به تعداد زیاد و مضامینی شبیه به همانچه را که ما از ظاهر آیه استفاده کردیم،  
تصدیق می‌کنند.<sup>۲۵</sup>

ج. گاهی از اوقات نیز به نصوص قرآنی احتجاج می‌نماید و روایات مخالف با صریح قرآن را کنار  
می‌زند؛ به عنوان نمونه در نقد روایات مربوط به داستان حضرت یوسف اظهار می‌دارد:

این روایت مخالف با صریح کلام خداوند است؛ در جایی حضرت یوسف را از برگزیدگان  
و از مخلصان قرار داده که شیطان هرگز به آنان دسترسی ندارد.<sup>۲۶</sup>

در بررسی روایاتی که به بیان معانی نبی، رسول و محدث پرداخته و تفاوت هر یک ذکر شده  
است، می‌گوید:

آیات الهی صراحت دارد که بعضی از محدثان ملائکه را می‌بینند، مانند قول خداوند در  
این آیه: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا \* قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ  
إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا»<sup>۲۷</sup>.<sup>۲۸</sup>

د. علامه، در بعضی از موارد، از این فراتر رفته، روایاتی را که با اصول و قواعد کلی مستخرج از  
قرآن و سنت مخالف باشد طرد می‌کند. به عبارت دیگر، این‌گونه روایات را با روح قرآن و قواعد عام  
مستفاد از آن مخالف می‌داند.

علامه در ذیل آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ»<sup>۲۹</sup>، ضمن نقل و نقد روایتی،  
اختصاص این آیه را به حضرت ابراهیم و اصحابش رد می‌کند و اظهار می‌دارد:

ظاهر این روایت با اصول و قواعد کلی که از کتاب و سنت استخراج شده، سازگار نیست؛  
زیرا مضمون آیه مورد بحث اختصاص به امت مخصوصی ندارد؛ به دلیل این‌که متضمن  
حکمی از احکام فرعی نیست که اختصاص به امتی معین و یا زمان مشخصی داشته باشد،  
بلکه مربوط به ایمان و آثار سونئی است که ظلم در ایمان می‌گذارد و این یک مسأله

۲۴. همان، ج ۱۳، ص ۲۲۷.

۲۵. همان، ج ۳، ص ۴۲۰.

۲۶. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۴.

۲۷. سوره مریم، آیه ۱۷ - ۱۸.

۲۸. المیزان، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲۹. سوره انعام، آیه ۸۲.



فطری است که به اختلاف زمان‌ها و امت‌ها مختلف نمی‌شود.<sup>۳۰</sup>

#### ۴. نقد و بررسی روایات به کمک قطعیات تاریخی

تاریخ علمی است که از وقایع و حوادث گذشته سخن می‌گوید؛ ولی با همه عظمت و تفصیلی که دارد، از تغییر و تحریف مصون نمانده و تمام آنچه در کتب تاریخ آمده، به صحت نپیوسته است. علامه طباطبایی بر این عقیده است که عواملی چند در فساد گزاره‌های تاریخی دخیل بوده است:<sup>۳۱</sup>

نخست، آن‌که در هر عصری محکوم حکومت همان عصر بوده است و طبیعی است که حکومت‌ها متمایل به اظهار وقایعی هستند که برایشان سودمند است و از ابراز حوادثی که به ضررشان باشد، جلوگیری می‌کنند و از ثبت جریاناتی استقبال می‌کنند که در جهت تقویت حکومت آنها باشد.

عامل دوم، خود ناقلان اخبار هستند که از اعمال احساسات درونی و عصبیت‌های قومی خودداری نکرده‌اند و بهترین شاهد آن این است که اهل هیچ دین و مذهبی نیست که مطلبی مخالف با اصول مذهب خود نقل کرده باشد. علاوه بر این، عواملی چون نقص وسایل ثبت و ضبط و سهل انگاری ناقلان نیز مزید بر علت شده است.

علی‌رغم نقاط ضعفی که به آنها اشاره شد، برخی از رویدادهای تاریخی از استحکام خاصی برخوردارند و از مسلمات تاریخی محسوب می‌شوند. برخی از قراین جانبی نیز در تشخیص صحت گزارش‌های تاریخی به مدد پژوهشگر می‌آیند و کسانی که در علم تاریخ خبره هستند، می‌توانند از این نشانه‌ها در تأیید یا رد بعضی از وقایع استفاده نمایند.

قرآن کریم نیز بعضی از وقایع تاریخی را به اجمال گزارش کرده، از اقوام گذشته و پیامبرانی که بر آنها مبعوث شدند و عاقبت امرشان سخن گفته است.

در این بخش، نخست دیدگاه علامه را در مورد داستان‌های قرآن بررسی می‌کنیم و سپس رأی ایشان را درباره روایاتی که به بحث‌های تاریخی می‌پردازد و احياناً با تاریخ ناسازگار است، بازگو می‌نماییم:

صاحب المیزان در ذیل داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و این‌که «آزر» پدر واقعی او نبوده، به نظریه‌ای درباره داستان‌های قرآن اشاره می‌کند و در توضیح آن می‌گوید:

چه اشکالی دارد که قرآن کریم به منظور رسیدن به مقصود خود - که همانا هدایت به سوی سعادت انسانی است - داستان‌های معروف در بین مردم و مخصوصاً بین اهل کتاب

۳۰. المیزان، ج ۷، ص ۲۲۱.  
 ۳۱. همان، ج ۲، ص ۳۲۱.

(یهود و نصارا) را بگیرد و از نقل آنها برای منظور خود استفاده کند؛ هر چند اطمینانی به صحت آن داستان‌ها و اطلاعاتی از خصوصیات آنها نداشته باشد و یا داستانی خیالی باشد. از آن جمله داستان موسی و همسفرش یوشع بن نون و داستان مردن چهل هزار نفر از قوم موسی علیهم‌السلام و زنده شدنشان در زمان سومین خلیفه آن حضرت و امثال اینها.

آن‌گاه، علامه در نقد این نظریه چنین می‌نویسد:

این سخن خود خطای بزرگی است؛ چه مسأله داستان نویسی و فنون آن - که در جای خود صحیح هم هست - هیچ ربطی به قرآن کریم ندارد؛ زیرا قرآن کتاب تاریخ و رمان نیست، بلکه کتاب عزیزی است که نه در آن باطلی هست و نه بعدها دست دسیسه می‌تواند باطلی را در آن راه دهد.<sup>۳۲</sup>

به همین موضوع در جایی دیگر چنین تصریح کرده است:

از این جا روشن می‌شود که هرگاه قرآن داستانی را بر خلاف تاریخ نقل کند، میان آنها معارضه واقع نمی‌شود؛ زیرا قرآن وحی الهی و منزله از هرگونه خطا و دروغ است، ولی تاریخ ابدأ از خطا و کذب مصونیت ندارد و اغلب داستان‌هایی که قرآن نقل کرده، مانند همین داستان طالوت، با نقل کتب (عهدین) مخالف است و آنها هم چون دستخوش تحریفات و تغییرات واقع شده‌اند، بر کتب تاریخ برتری ندارند و در هر صورت مخالفت قرآن با کتب تاریخ، به ویژه با کتب «عهدین»، اشکالی تولید نمی‌کند؛ زیرا قرآن کلام حق و از طرف حق است.<sup>۳۳</sup>

از این توضیحات می‌توان دریافت که علامه در تعارض نقلی و قرآن، جانب قرآن را می‌گیرد و به تأویل نابجای آیات الهی دست نمی‌زند.

اما رویکرد علامه به اخبار و احادیث به لحاظ قطعی نبودن قریب به اتفاق آنها، به ویژه در غیر فقه، تفاوت فاحشی با دیدگاه فوق دارد و از این جهت است که همواره اخبار و احادیث را در ساحت قرآن به نقد می‌کشاند و کوچک‌ترین تعارض روایات با قرآن را بر نمی‌تابد و از همین منظر است که در نقد احادیث به وقایع تاریخی نیز استناد می‌کند و از قطعیت تاریخی در رد یا قبول احادیث بهره می‌برد. ارائه چند نمونه از تفسیر المیزان ما را از بحث بیشتر بی‌نیاز می‌سازد.

علامه در ذکر و نقد روایتی که در آن نقل شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از آن که سوره نمل نازل شود، نامه‌ای به اهل نجران نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد، می‌نویسد:

واضح است که سوره «نمل» از سور مکی است و مضامین آن، به صراحت، دلالت می‌کند بر این که قبل از هجرت نازل شده است. در این صورت، چگونه با داستان ارسال نامه به

۳۲. همان، ج ۷، ص ۱۷۲.

۳۳. همان، ج ۲، ص ۳۲۲.

اهل نجران قابل جمع است [که در سال ششم هجرت تحقق پیدا کرد].<sup>۳۴</sup>  
 علامه در توضیح داستان حضرت سلیمان علیه السلام به روایات وارد شده در داستان این پیامبر الهی اشاره می‌کند و ناقدانه می‌نویسد:

اخبار روایت شده در داستان حضرت سلیمان علیه السلام و مخصوصاً در مورد داستان «هدهد» و اخبار مربوط به ملکه «سبا» متضمن اموری است که اکثراً عجیب و غریب است و نظایر آن حتی در اساطیر خرافی نیز کم است. عقل سلیم و تاریخ قطعی از قبول آنها ابا دارد و آنها را تکذیب می‌کند.<sup>۳۵</sup>

### ۵. نقد و بررسی روایات به کمک قطعیات علمی

بعد از دورهٔ رنسانس، علوم و دانش بشری، به ویژه علوم تجربی، به پیشرفت‌های شایان توجهی دست یافت و پرده از رازهای بسیاری در طبیعت برداشت. همزمان با این پیشرفت خیره‌کننده در اذهان گروهی از دانشمندان این نظریه قوت گرفت که تنها راه حصول به واقعیت از طریق علمی است که تجربه و آزمایش در آنها امکان‌پذیر باشد و در مابقی علوم بشری راهی به سوی واقع نیست و از آنجا که غالب گزاره‌های دینی ماهیتی ماوراء طبیعی دارند و برای آزمون صحت و خطا از آزمایش و تجربه کاری بر نمی‌آید و راه عقلی نیز در نظر اینان چندان به صواب نبود، نوعی بی‌مهری به معارف دینی در میان قاطبهٔ عالمان و دانشمندان علوم تجربی ریشه گرفت.

هر چند بعدها از افراط این نظریه به ظاهر علمی کاسته شد و اندیشمندانی از جهان غرب و شرق تهافت آن را آشکار کردند، ولی این موج بزرگ‌تر از آن بود که به زودی فرو نشیند.

از سوی دیگر، برخی از بانیان علوم دینی و کسانی که خود را حافظ معارف اسلامی محسوب می‌کردند، به مقابله با این اندیشهٔ غربی برخاستند و در مقابل، به تمامی دست آوردهای علوم جدید با نگاه شک و تردید نگریستند و به زعم خویش از حریم دین دفاع کردند. هنوز نیز رگه‌های این اندیشه در میان سنت‌گراها کما بیش جریان دارد.

در این میان، برخی از متفکران اسلامی به علوم جدید و مزایای آن در نگریسته و از نتایج آن در جهت تقویت مبانی دینی سود جستند. اگر چه در این مرحله نیز، گروهی زیاده روی نموده، مضامین کتاب و سنت را بر تئوری‌ها و نظریه‌های علمی تطبیق کردند و خواسته یا ناخواسته در وادی خطرناک تفسیر به رأی گرفتار آمدند. تفاسیر علمی از قرآن کریم نمونه‌هایی از این نگرش در زمان معاصر است.

علامه طباطبایی در مقدمهٔ تفسیر المیزان به این روش تفسیری اشاره می‌کند و می‌نویسد:

۳۴. همان، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳۵. همان، ج ۱۵، ص ۴۰۳.

در دوره‌های اخیر مسلک تازه‌ای در تفسیر به وجود آمد و جمعی از کسانی که در زمرهٔ مسلمانان هستند، بر اثر سر و کار داشتن با علوم طبیعی - که با حس و تجربه قرین است - و علوم اجتماعی - که متکی بر آمارهای حسی است - به نظریهٔ فلاسفهٔ حسی اروپا تمایل پیدا کردند. اینان می‌گویند حقایق دینی نمی‌توانند با اصول علمی مخالفت داشته باشند و بنابراین، چنانچه در مطالب دینی، موضوعاتی بر خلاف علوم دیده شود، مانند عرش و کرسی و لوح و قلم، حتماً باید تأویل شوند....

اینها می‌افزایند که چون مداخلات ناروایی در روایات به عمل آمده، قابل اعتماد نیستند. همچنین برای تفسیر قرآن نمی‌توان از آرای گذشتگان - که متکی بر استدلالات عقلی بوده - استفاده کرد؛ زیرا علم به اتکا حس و تجربه، این روش را باطل کرده است. بنابراین، باید تفسیر قرآن را از خود قرآن استفاده کرد، مگر مواردی که علم مشخص کرده و آن را اثبات نموده است.<sup>۳۶</sup>

وی سپس به نقد و ارزیابی این دیدگاه می‌پردازد و اساس اشتباه این گروه را در محور قرار دادن نظریات علمی و تطبیق آیات قرآنی بر آنها می‌داند.

اما در بحث از روایات، به ویژه روایات تفسیری - که مد نظر مؤلف المیزان بوده است - نوعی تفصیل مشاهده می‌شود؛ بدین ترتیب که قوانین ثابت و قطعی علمی در نقد و بررسی روایات کاربرد دارند، ولی نظریات و تئوری‌های اثبات نشده قابل اتکا نیستند. علامه این مطلب را این چنین بیان می‌کند:

در این معنا [اشاره به محتوای روایات منقول] روایات دیگری نیز هست و می‌توان مضمون آنها را با فرضیات علمی جدید دربارهٔ خلقت جهان و هیأت آن تطبیق کرد، جز این که ما از این کار امتناع کردیم؛ به دلیل این که نمی‌توان حقایق قرآنی را با حدس و فرضیات علمی محدود کرد؛ مادامی که این فرضیات قطعی نشده‌اند.<sup>۳۷</sup>

یک نمونه از نقد روایات براساس قطعیات علمی:

علامه پس از نقل روایاتی در مورد هاروت و ماروت و سیارهٔ زهره و نسبت‌های ناروایی که در این اخبار به پیامبران داده می‌شود و مطلبی که دربارهٔ سیارهٔ زهره گفته می‌شود، چنین اظهار نظر می‌کند:

[در برخی از این روایات] به سیارهٔ زهره نسبت داده‌اند که زنی فاحشه بود و به این علت مسخ شد - و این مسخره است - زیرا که این سیاره در آفرینش و خلقت، پاک خلق شده است و خداوند به آن سوگند خورده است «الْجَوَارِ الْكُنُوسِ»<sup>۳۸</sup> علاوه بر این علم نجوم

۳۶. همان، ج ۱، ص ۶

۳۷. همان، ج ۱۷، ص ۳۹۶

۳۸. سورهٔ تکویر، آیه ۱۶.

ماهیت و سایر خصوصیات آن را کشف کرده است.<sup>۳۹</sup>

## ۶. نقد و بررسی روایات به کمک عقل

نیروی عقل و قوه تفکر مهم‌ترین شاخصه انسان از سایر حیوانات است. متون دینی آکنده از دستورهایی است که انسان‌ها را به تبعیت از این موهبت الهی فرا می‌خواند. علامه طباطبایی اظهار می‌دارد که بیش از سیصد آیه در قرآن وجود دارد که بشر را به تفکر، تذکر و یا تعقل دعوت می‌کند، یا این‌که به نبی اکرم ﷺ برهانی را برای اثبات حق یا رد باطل ارائه می‌دهد.<sup>۴۰</sup>

شیوه علامه طباطبایی در میزان نیز مبتنی بر بهره‌گیری از عقل و تدبر در فهم آیات الهی و نیز نقد و بررسی روایات تفسیری است. نویسنده میزان در مقدمه کتاب، روش تفسیری اهل حدیث را توضیح می‌دهد و آن‌گاه به تخطئه آن می‌پردازد و عدم استفاده این گروه از عقل را مورد انتقاد قرار می‌دهد:

اخباری‌ها (اهل حدیث) در تفسیرهای خود تنها به نقل روایات و اقوال صحابه و تابعان قناعت می‌کردند و در هر آیه که قول و روایت روشنی نبود، توقف می‌کردند و کار خود را با این آیه توجیه می‌کردند: «وَالرُّسُلُ حُوتٌ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِيَ كُلُّ مَن عِنْدِ رَبِّنَا»<sup>۴۱</sup>. با این‌که در این طرز تفکر اشتباه کرده بودند؛ زیرا خداوند هرگز در قرآن دلیل عقل را ابطال نکرده است و اساساً چگونه چنین چیزی ممکن است؟ مگر حقایق همین قرآن با دلیل عقل ثابت نشده است؟ از طرف دیگر، خداوند آرای صحابه و تابعان و دیگران را، با آن همه اختلاف و تناقض، مدرک و حجت قرار نداده و مردم را به تسلیم در برابر تناقضات آنان مجبور نکرده است؛ برعکس، به بشر دستور داده که در آیات قرآن تدبر نمایند و بدین وسیله هر گونه اختلاف را برطرف سازند.<sup>۴۲</sup>

همان‌طور که در فصول گذشته بیان شد، علامه بهترین روش تفسیر قرآن را تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنتاج معنای آیه از مجموع آیات مربوط می‌داند. به همین ترتیب، تفکر و تعقل در بیانات معصومان علیهم‌السلام و روایات آنان را لازم و ضروری می‌شمرد.

در دیدگاه علامه، علاوه بر تعقل و تفکر در مضامین روایات و بر طرف ساختن تعارض آنها با آیات قرآن، می‌توان از بدیهیات و ضروریات عقلی در نقد و بررسی آنها استفاده نمود. علامه خود، از این شیوه در برخورد با روایات بهره برده است. او به روایتی اشاره می‌کند که در آن روایت، خدا، رسولان را در زمانی که آنها در صلب مردان و رحم زنان بودند، ارسال فرمود و هر کس در آنجا آنان

۳۹. میزان، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴۰. همان، ج ۵، ص ۲۷۴.

۴۱. سوره آل عمران، آیه ۷.

۴۲. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴.

را تصدیق کرد، بعداً هم تصدیق کرد. آن گاه در تحلیل روایت می‌نویسد:

ظاهر روایت این است که بعثت انبیا و ابستگی به نطفه‌هایی داشته است که در صلب‌ها و رحم‌ها قرار دارند و این نطفه‌ها زنده و عاقل و مکلف‌اند؛ ولی همان‌طور که در آیه «ذر» گفتیم، چنین چیزی را ضرورت عقلی رد می‌کند.<sup>۴۳</sup>

#### ۷. عدم اضطراب و تشویش یا تناقض در متن روایات

در علم درایة الحدیث حدیث مضطرب را چنین تعریف می‌کنند:

مضطرب، حدیثی است که در متن یا سند آن اختلاف وجود داشته باشد و به گونه‌ای روایت شود که نقل دیگر با آن مخالف است؛ فرقی نمی‌کند که این اختلاف از طرف راویان متعدد یا یک راوی یا از طرف مؤلفان و نویسندگان به وقوع پیوسته باشد؛ به طوری که باعث اشتباه شدن واقعیت شود.<sup>۴۴</sup>

طبق این اصطلاح، ما با چند روایت مواجه هستیم که در سند یا متون آنها اختلافاتی وجود دارد که قابل حل نیست. اما در روایات منقول از معصومان گاهی به مواردی برخورد می‌کنیم که در متن خودشان دچار تناقض و اضطراب‌اند. منظور از اضطراب در حدیث، در این‌گونه موارد، هرگونه تشویش و ناهماهنگی و تناقض در متن روایت است؛ به نحوی که گاهی صدر و ذیل روایت با هم نمی‌سازد.

علامه از این ملاک در مباحث روایی تفسیر المیزان استفاده کرده است و هر جا تناقض و اضطرابی در احادیث مشاهده نموده و راهی برای حل تعارض نیافته است، به بی اعتباری حدیث حکم کرده است.<sup>۴۵</sup>

#### ۸. جزئی، انطباق و مصداق یابی در روایات

آیات قرآن، به تدریج و گاهی به اقتضای شرایطی خاص، نازل شده‌اند. غالب مفسران بر این عقیده‌اند که هرگاه آیه‌ای در شأن افراد خاصی یا حادثه ویژه‌ای نازل شود، به مورد نزول خود اختصاص پیدا نخواهد کرد؛ زیرا قرآن کتابی است عام و جهانی و اختصاص به گروه خاصی ندارد. گاهی از این ویژگی به «ملاک، عموم لفظ است و نه خصوص سبب» تعبیر می‌شود.

روایات معصومان علیهم‌السلام نیز تصریح دارند که آیات قرآن، هر چند به سبب خاصی نازل شده باشند، ولی عمومیت آنها برای همیشه باقی است و در مقام تشبیه چون خورشید و ماه هستند که همواره جریان دارند. علامه طباطبایی از این مشخصه به «جزئی» تعبیر می‌نماید و در تعریف آن آورده است:

۴۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۸.

۴۴. تلخیص مقابله الهدایه، ص ۷۰.

۴۵. ر. ک: همان، ج ۹، ص ۱۷۱.

این اخبار (اخباری که آیاتی را بر اهل بیت منطبق می‌سازند) از قبیل تعیین مصداق و «جری» است. ضمناً آگاه باشید که اصطلاح جری - که ما در این کتاب بسیار به کار خواهیم برد - اصطلاحی است که از بیانات معصومان علیهم‌السلام برگرفته شده است. در تفسیر العیاشی از فضیل بن یسار روایت شده که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این روایت سؤال کردم: «در قرآن آیه‌ای نیست، جز این که ظهر و بطنی دارد و حرفی در قرآن نیست، مگر آن که برای او حدی است و بر هر حدی مطلعی وجود دارد»، منظور از ظهر و بطن چیست؟ حضرت فرمود: «ظهر قرآن تنزیل آن و بطن قرآن تأویل آن است. مقداری از آن تحقق پیدا کرده و مقداری هنوز نیامده است. همانند خورشید و ماه جریان دارد. هر زمان چیزی از آن بیاید به وقوع می‌پیوندد...».

روایات دیگری نیز در این زمینه وارد شده است. و این طرز سلیقه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است که آیات را بر آنچه قابل تطبیق باشد، منطبق می‌کنند، اگرچه از مورد نزول آیه خارج باشد. عقل هم مساعد این روش است؛ زیرا قرآن برای راهنمایی عموم بشر نازل شده است. بنابراین آنچه از معارف و عقاید نظری بیان کرده است، اختصاص به شرایط و زمان مخصوصی ندارد...، زیرا بیان قرآن عام است و تحلیل آن مطلق. مدحی که در حق افراد مؤمن یا مذمتی که در حق دیگران شده است، به خاطر صفاتی بوده که در آنان وجود دارد. بنابراین، نباید منحصر بر شخصی شود که آیه در مورد او نازل شده است، با وجود آن که همان صفات در اشخاص دیگر هم وجود دارد....

روایات فراوانی که در تطبیق آیات قرآنی بر اهل بیت علیهم‌السلام یا دشمنان آنان در باب‌های مختلفی نقل شده است و شاید بالغ بر صدها روایت باشد، همه از قبیل «جری» است.

تفسیر المیزان آکنده از روایاتی است که علامه در ذیل آنها می‌نویسد: این روایت از قبیل «بیان مصداق» و «جری» است و البته روایت نمی‌خواهد تفسیر آیات را بیان کند و تنها به بیان مصداقی از مصادیق آیه اکتفا کرده است. با این توضیح، اشکالی که برخی از اهل تسنن نسبت به بعضی از روایات تفسیری شیعه، به ویژه در تفاسیر روایی، مبنی بر تطبیق بیشتر آیات قرآن بر ائمه معصومین علیهم‌السلام گرفته‌اند، برطرف می‌شود.<sup>۴۶</sup>

## ۹. اسباب نزول در روایات تفسیری

آیه‌ها و سوره‌های قرآن از نظر سبب نزول دو دسته‌اند:

۱. آیه‌هایی که سبب نزول خاصی ندارند و سبب نزول آنها در واقع، همان فلسفه عام نزول قرآن، یعنی هدایت، بشارت، انذار، تقوا، سعادت و غیره است.

۲. آیه‌هایی که سبب نزول خاص دارند و بر حسب حادثه یا جریانی خارجی نازل شده‌اند.<sup>۴۷</sup> در تعریف سبب نزول آورده‌اند که هر اتفاقی، سؤال یا هر چیزی که در عصر پیامبر واقع شده باشد و باعث نزول آیه یا سوره‌ای از قرآن شود، سبب نزول نامیده می‌شود.
- بنابراین، اگر آیه یا سوره‌ای نظر به رخداد‌های گذشته تاریخ (قبل از اسلام) داشته باشد، آن رخدادها سبب نزول نامیده نمی‌شود؛ مانند هجوم ابرهه که «واحدی» آن را سبب نزول سوره فیل می‌داند؛ در حالی که شرط تقارن زمانی بین سبب و مسبب را ندارد و نباید سبب نزول نامیده شود.<sup>۴۸</sup> علامه طباطبایی، آن‌طور که از بیاناتش برمی‌آید، چندان به روایات اسباب نزول روی خوش نشان نداده است و تأثیر آن را در بیان مقاصد عالی قرآن بسیار کم می‌داند.
- جریان جعل و تحریف در روایات اسباب نزول، به سبب ویژگی که دارند، جریان داشته است. مهم‌ترین انگیزه‌های جعل و تحریف در احادیث اسباب نزول، انگیزه‌های سیاسی با هدف توجیه خلافت و حکومت، فضیلت‌سازی و منقبت‌پردازی برای خلفا و صحابه، بدنام کردن بنی هاشم و نیز انگیزه‌های مذهبی، دنیاطلبی، دوستی‌های جاهلان و دشمنی‌های مرموزانه بوده است.<sup>۴۹</sup> چکیده مطالبی که به تفصیل از علامه طباطبایی در خصوص روایات اسباب نزول بازگو شد، به ضمیمه توضیحاتی که از ایشان در ذیل برخی از روایات اسباب نزول در المیزان آمده است و شیوه برخورد علامه با این روایات را نشان می‌دهد، به قرار زیر است:
- الف. تمام آیات قرآن سبب نزول خاص ندارند و تنها بعضی از آیات یا سوره‌ها دارای سبب نزول خاص‌اند و در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشند، لازم است به قرآن عرضه شوند و پس از موافقت با قرآن به آنها اعتماد شود.
- ب. گاهی چندین حادثه و جریان دارای یک سبب نزول‌اند. علامه در چندین مورد به این نکته تصریح کرده است؛ به عنوان نمونه پس از نقل روایتی می‌نویسد:
- قبلاً چندین بار گفته شد که اشکالی ندارد که اسباب نزول متعدد باشد و تعدادی از آنها در یک آیه جمع شود.<sup>۵۰</sup>
- ج. اکثر روایات اسباب نزول در منابع اهل تسنن آمده است و در منابع شیعه کم‌تر است.<sup>۵۱</sup>
- د. جعل و تحریف در روایات اسباب نزول بسیار شایع است؛ به طور مثال، علامه پس از نقل روایتی در زمینه سبب نزول آیاتی از سوره انعام می‌گوید:

۴۷. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۱

۴۸. دانش سبب نزول، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۱، ص ۱۸.

۴۹. جعل و تحریف در روایات اسباب نزول، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ص ۷۹.

۵۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۳۲.

۵۱. قرآن در اسلام، ص ۱۱۸.



بنابراین، نباید به این‌گونه روایاتی که اسباب نزول را نقل می‌کنند و مخصوصاً در مثل سوره انعام - که از سوره‌هایی است که یک‌باره نازل شده است - خیلی اعتماد نمود. آری، این مقدار قابل اعتماد هست که انسان از آنها کشف کند که ارتباط مخصوصی بین آیات و وقایع ایام زندگی رسول خدا ﷺ وجود دارد و نیز نکته دیگری که اعتماد انسان را از امثال این روایات سلب می‌کند، مسأله شیوع جعل و تحریف در این روایات و مسامحه قدما در گرفتن و نقل کردن آنهاست.<sup>۵۲</sup>

ه. بسیاری از روایاتی که به عنوان سبب نزول آیه ذکر شده‌اند، در واقع، منطبق ساختن برخی حوادث و داستان‌ها بر آیه یا سوره‌ای از قرآن است که با آن مناسبتی داشته است و سبب نزول واقعی نیست؛ به عنوان نمونه، علامه پس از ایراد تعدادی روایات در شأن نزول آیاتی از سوره آل عمران چنین می‌نگارد:

این روایات همگی آیات را بر قصص و داستان‌ها تطبیق می‌کنند و سبب نزول واقعی آیات نیستند.<sup>۵۳</sup>

و. دیدگاه‌های مذهبی و سیاسی در جعل و تحریف روایات اسباب نزول دخیل بوده‌اند. علامه در ذیل آیاتی از سوره آل عمران روایاتی را نقل می‌کند و سپس در مقام نقد و بررسی آنها ابراز می‌دارد که هر چند، به جهت اختصار، بنا نداشته است که این‌گونه روایات را در المیزان بیاورد، ولی به خاطر این‌که به خوانندگان نشان دهد که اغلب روایات اسباب نزول نظری (اجتهادی) هستند؛ به این معنا که صحابه یا دیگران پس از ملاحظه حوادث تاریخی و مناسبت داشتن با برخی آیات آنها را بر آن آیات تطبیق کرده‌اند و بعد به عنوان سبب نزول مشهور شده‌اند، چنین می‌نویسد:

علاوه بر مطلبی که به آن اشاره شد، باید دانست که اختلاف مذاهب تأثیر بسزایی در لحن این روایات و میل آنها به توجیه مذاهبی خاص داشته است. همین‌طور فضای سیاسی و دستگاه‌های حاکم در هر زمان تأثیر زیادی در مخفی کردن یا مبهم گذاشتن حقایق داشته‌اند. پس بر پژوهشگر لازم است که در این دلائل - که در فهم حقایق دخیل هستند - تأمل نماید.<sup>۵۴</sup>

ز. ملاک عموم لفظ است، نه خصوص سبب. علامه بر این باور است که هرگز سبب نزول باعث تخصیص آیه یا سوره به مورد نزول نخواهد شد، بلکه علاوه بر آن شامل هم کسانی که مصداقی از آیه یا سوره هستند نیز می‌شود.

۵۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۱۱.

۵۳. همان، ج ۴، ص ۹۶.

۵۴. همان، ص ۷۶.

## ۱۰. اسرائیلیات در روایات تفسیری

همزمان با پیشرفت اسلام در شبه جزیره عربستان و قدرت گرفتن مسلمانان در میان سایر ملل، تعدادی از دانشمندان ادیان دیگر به ویژه اهل کتاب به دین اسلام درآمدند. برخی از این افراد هر چند در ظاهر اسلام را پذیرفته بودند، ولی در دل چندان به مبانی و قواعد آن ایمان نداشتند و در تخریب معارف اسلامی تلاش بسیاری نمودند.

این گروه از دانشمندان اهل کتاب، آرا و افکار تحریف شده دین یهود و مسیحیت را در میان مسلمانان رواج می‌دادند و از آنجا که بیشتر این تحریفات از ناحیه علمای یهود در میان مسلمین پخش گردید، به اسرائیلیات معروف شدند.

بنابراین، اسرائیلیات مجموعه تعالیم و افکاری است که علمای مسیحی و یهودی از کتب تحریف شده خود در میان مسلمین پراکنده ساختند.

علامه طباطبایی با اشاره به داستان اصحاب کهف و روایات متعارضی که در این زمینه نقل شده است، اظهار می‌دارد که سبب اختلاف در آنها، علاوه بر جریان جعل و تحریف حدیث، به دو امر بر می‌گردد:

نخست، این‌که اهل کتاب به این داستان توجه داشته‌اند و همان‌طور که از روایات بر می‌آید، قریش این داستان را از آنان شنیده، با آن از پیامبر ﷺ [در مقام امتحان] سؤال کرده‌اند. از طرف دیگر، مسلمانان در گرفتن و ضبط روایات افراط می‌کردند و آنچه نزد دیگران و خودشان بود، بدون هیچ تفحصی در مضمون آنها، تلقی به قبول می‌کردند؛ به ویژه پس از این‌که عده‌ای از علمای اهل کتاب مانند وهب بن منبه و کعب الاحبار اسلام آوردند. اصحاب و تابعان از اینان مطالبی اخذ می‌کردند و سپس در مقام نقل برای دیگران، مانند دیگر سخنانشان از پیامبر ﷺ سینه به سینه روایت می‌شد.

از جانب دیگر، کلام خداوند در بیان داستان‌های قرآنی به صورت اقتصار و ایجاز و بیان نکات مهم و مؤثر در رساندن غرض الهی استوار بود، بدون این‌که به شرح و تفصیل داستان‌ها بپردازد؛ زیرا که کتاب قرآن کتاب تاریخ نیست، بلکه کتاب هدایت است.<sup>۵۵</sup>

در این تفسیر گرانقدر، به روشنی معلوم است که علامه طباطبایی بیشترین حمله را به روایات اسرائیلی نموده، ساحت قرآن را از اوهام و خرافات آنها پاک نموده است.<sup>۵۶</sup>

## ۱۱. نقل به معنا در روایات تفسیری

اخبار و احادیث معصومان علیهم‌السلام در آغاز و قبل از تدوین کتاب‌های حدیثی، بیشتر به نقل شفاهی

۵۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۵۶. از جمله، ر. ک: همان، ج ۱۷، ص ۲۰۹.

روایت می‌شد. این جریان در میان اهل سنت، با در نظر گرفتن سیاست منع تدوین حدیث در زمان خلفا نمود بیشتری یافت. هر چند در همان زمان نیز به صورت پراکنده و مخفیانه مجموعه‌های حدیثی چندی به رشته نگارش درآمد، ولی جریان غالب مانع از گسترش تدوین حدیث می‌شد.

اصحاب پیامبر نیز همه در یک سطح نبودند تا هر آنچه از آن حضرت و سپس از دیگران می‌شنیدند، به طور کامل فرا بگیرند و لفظ به لفظ به نسل‌های بعدی انتقال دهند. در ضمن، اهتمام و توجهی که به نقل دقیق آیات قرآن می‌شد، به روایات نمی‌شد. این مسائل و دیگر مشکلاتی که در عصر پیامبر و پس از رحلت آن حضرت وجود داشت، باعث شد تا نقل به معنا به صورت گسترده در اخبار و احادیث نبوی روی دهد؛ هر چند در مذهب شیعه جعفری به واسطه حضور ائمه اهل بیت این مشکل کمتر محسوس بود، ولی با در نظر گرفتن فشارهای سیاسی و تزییقاتی که از طرف حاکمان اموی و عباسی بر شیعیان و ائمه اهل بیت اعمال می‌شد، جز در برهه‌ای کوتاه در زمان امام محمّد باقر علیه السلام و صادق علیه السلام، فرصت دیگری برای شیعه پیش نیامد تا آزادانه به فراگیری و نقل دقیق اخبار و احادیث معصومان اقدام نماید. تنها افراد معدودی از این قاعده مستثنا بودند. بنابراین، در میان شیعیان نیز بعضی از احادیث نقل به معنا شده، با همان الفاظ اصلی به دست ما نرسیده است.

در میان اقوال معصومان علیهم السلام نیز به این واقعیت اعتراف شده است و آنان خود با شرایطی اجازه چنین کاری را داده‌اند؛ از جمله در حدیثی آمده است:

از امام صادق سؤال شد که من حدیث را از شما می‌شنوم و شاید نتوانم چنان که شنیده‌ام روایت کنم. حضرت در پاسخ فرمود: هرگاه مضمون اصلی آن را حفظ نمودی، اشکالی ندارد؛ زیرا [مابقی] مانند «تعال و هلّم» و «اقعد و اجلس» است.<sup>۵۷</sup>

با دانستن این موضوع نارسایی پاره‌ای از اخبار و تضاد آن با کتاب و سنت قطعی، روشن می‌شود؛ چرا که ممکن است راوی در نقل به معنا به خطا رفته باشد و آنچه را که معصوم و دیگران برای او روایت کرده‌اند، به درستی درک نکرده در توضیح و بیان مقصود اشتباه کند و همین اشتباه، در مواردی اصل حدیث را از اعتبار ساقط نماید.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با اشاره به جریان نقل به معنا، یکی از دلایل وجود نمونه‌های فراوان اسباب نزول در نزد دیگران را به واسطه روایات متعددی می‌داند که در آنها داستان‌هایی به برخی از آیات تطبیق شده است و به اشتباه نام سبب نزول به خود گرفته‌اند. از نظر ایشان، از جمله علت‌های این کار، شیوع نقل به معنا در احادیث و مسامحه در کیفیت نقل دقیق آنها بوده است.<sup>۵۸</sup>

۵۷. اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۱.

۵۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۱۱.

## ۱۲. اجتهاد و اشتباه راویان در روایات تفسیری

اکثر روایات شیعه و اهل تسنن به صورت خبر واحد به ما رسیده است و از آنجا که بنا بر نظر اکثر دانشمندان شیعی خبر واحد جز در احکام حجیت ندارد، لذا لازم است که با قراین دیگری تقویت شوند تا بتوانند مبنای کار قرار گیرند. در بخش‌های قبل دیدگاه علامه در این باره شرح داده شد. باید افزود که راویان اخبار و احادیث در یک سطح نبودند و در میان آنها افراد فراموشکار و کم‌حافظه هم وجود داشت. همچنین برخی از این راویان به هنگام نقل روایت از اجتهاد خویش مدد می‌گرفتند و کلام معصومان را مطابق با ذهنیات خود تعبیر و تفسیر می‌کردند. همین امر سبب شد تا در برخی از روایات، کلام معصوم و اجتهاد راوی در هم آمیخته شود و تشخیص آن بسیار دشوار گردد. بر این مورد اشتباه و مسامحه راویان را نیز اضافه نمائید.

علامه طباطبایی در ذیل بعضی از روایات مباحث روایی المیزان این نکته را گوشزد می‌کند؛ علامه می‌گوید در برخی از روایات آمده است که آیه «أَنْزِلَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنْهَمُ ظُلْمًا»<sup>۵۹</sup> درباره مهاجران نازل شده است و سپس می‌افزاید:

آنچه که این روایات مشتمل بر آن است و می‌رساند که در خصوص مهاجران از اصحاب پیامبر ﷺ نازل شده است - اگر صحیح باشد - اجتهادی از طرف راوی به حساب می‌آید؛ زیرا گذشت که آیه مطلق است و معقول نیست که حکم قتال به اشخاص معینی اختصاص داشته باشد؛ در حالی که حکمی عام است.<sup>۶۰</sup>

در کتاب درالمستور از قتاده روایت شده است که از سورة اعراف آیه «وَأَسْأَلُهُمْ...» در مدینه و مابقی همه در مکه نازل شده است. علامه این قول را رد کرده و می‌نویسد:

این در حقیقت اجتهادی است که قتاده از پیش خود کرده و به زودی درباره اشتباه وی بحث خواهیم کرد.<sup>۶۱</sup>

## ۱۳. جعلی بودن برخی از روایات تفسیری

همزمان با حیات پیامبر گرامی اسلام و پس از علنی شدن اسلام و به ویژه بعد از هجرت پیامبر به مدینه مسأله دروغ‌بستن بر پیامبر آغاز شد. رسول گرامی اسلام چون وضع را چنین دید، در چندین مورد هشدار داده، بر مرتکبان آن لعنت فرستاد. این حدیث - که تقریباً از احادیث متواتر شیعه و اهل سنت است - در جوامع حدیثی با الفاظی شبیه به هم وجود دارد. حضرت علی رضی الله عنه در نهج البلاغه می‌فرماید:

همانا در دستان مردم [روایاتی است] که حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ عام

۵۹. سورة حج، آیه ۳۹.

۶۰. همان، ج ۱۴، ص ۴۳۴.

۶۱. همان، ج ۸، ص ۱۲۰.

و خاص، محکم و متشابه و حفظ و وهم است. و در زمان پیامبر ﷺ بر او دروغ بسته شد به طوری که به پا خاست و خطبه‌ای ایراد فرمود و گفت: هر کس عمداً بر من دروغ بزند، جایگاهش در آتش خواهد بود...<sup>۶۲</sup>

بنابراین معلوم می‌شود که جریان جعل حدیث از زمان پیامبر آغاز و پس از رحلت آن حضرت گسترش یافته است.

علامه طباطبایی به این واقعیت تلخ اشاره کرده، نظر خود را در این مورد این طور بیان می‌کند: و اما این که گفتیم دسیسه و جعل در روایات شایع شده، مطلبی است که اگر کسی به روایات مربوط به خلقت و سرگذشت انبیای گذشته و امت‌های پیشین و همچنین اخبار وارد شده در تفاسیر آیات و حوادث واقع در صدر اسلام، مراجعه نماید، هیچ تردیدی برایش باقی نمی‌ماند.<sup>۶۳</sup>

اکنون به مواردی می‌پردازیم که علامه طباطبایی به لحاظ جعلی بودند روایت از قبول آن امتناع ورزیده است:

علامه طباطبایی از التفسیر الکبیر فخر رازی روایتی را در مدح «وحشی» قاتل حمزه سید الشهداء نقل می‌کند و سپس می‌گوید:

این روایت را فخر رازی از ابن عباس نقل می‌کند. با تأمل در آیاتی که در روایت آمده است و پیامبر آنها را به وحشی ارجاع داده است، شکی باقی نمی‌گذارد که روایت جعلی است و جاعل آن قصد داشته وحشی و رفقاییش را بخشیده و انمود سازد؛ هر چند مرتکب گناهان کبیره و صغیره بسیاری باشند...<sup>۶۴</sup>

در روایتی درباره داستان هابیل و قابیل آمده است که آثار خون هابیل در محلی که کشته شده وجود دارد. علامه ضمن نقل دو روایت در این باره می‌گوید:

این دو روایت دلالت می‌کند بر این که در آن محل اثر ثابتی از خون هابیل موجود است. این مطلب شباهت به امور خرافاتی دارد که چه بسا آن را جعل کرده‌اند تا مردم به زیارت آن محل بیایند و نذورات و هدایای خود را تقدیم نمایند.<sup>۶۵</sup>

#### ۱۴. تمثیلی بودن برخی از روایات

یکی از مباحثی که متقدمان، حداقل به شکل معاصر، کمتر به آن پرداخته‌اند، مسأله زبان دین به طور اعم و زبان قرآن به نحو اخص است. طرح مسأله به این صورت است که آیا دین زبان ویژه‌ای دارد و

۶۲. نهج البلاغه، ص ۲۱۰.

۶۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۱۷.

۶۴. همان، ج ۴، ص ۲۰۵.

۶۵. همان، ج ۵، ص ۳۴۸.

آیا انسانها با فهم عادی می‌توانند به معنای واقعی آن دست یابند؟<sup>۶۶</sup>

علامه طباطبایی در این زمینه توضیحاتی دارند که ابتدا به یکی از آنها اشاره می‌شود. ایشان در بحث تفسیر به رأی و چگونگی آن می‌گویند:

از اضافه شدن ضمیر به لفظ رأی [در حدیث «مَنْ قَسَرَ الْقُرْآنُ بِرَأْيِهِ»] می‌توان دریافت که مقصود از تفسیر به رأی، استقلال و اختصاص در تفسیر است؛ به این صورت که مفسر در تفسیر قرآن به همان نحو که از اسباب تفهیم و تفهم در کلام عربی استفاده می‌کند، بهره ببرد و کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند. در کلام بشری هرگاه ما قطعه‌ای از کلام را از گوینده‌ای بشنویم، بی‌درنگ قواعد معمول در کشف مراد و مقصود کلام را به کار می‌بریم و حکم می‌کنیم که فلان مطلب را اراده کرده است و به همین نحو، در اقرار و شهادت عمل می‌کنیم؛ زیرا که تمام بیانات ما مبنی بر آن چیزهایی است که ما از لغت و مصادیق آن، به نحو حقیقت و مجاز، یاد گرفته‌ایم؛ ولی بیان قرآنی به این صورت نیست، بلکه کلامی است که بعضی از آن به بعضی دیگر متصل است؛ در عین این‌که ظاهراً از هم جدا هستند...

بنابر این، تفسیر به رأی - که از آن نهی شده - امری است که به طریق کشف مربوط می‌شود. به

عبارت دیگر، پیامبر ﷺ نهی فرموده است از این‌که کلام خدا را به همان صورت کلام غیر خدا بفهمیم.<sup>۶۷</sup>

علامه طباطبایی بر طبق روایاتی که از معصومان رسیده، قایل به ظاهر و بطن است و الفاظ قرآن را دارای چندین وجه می‌داند که البته در طول یکدیگر قرار دارند. وی در عین حال بیانات لفظی قرآن را امثالی برای معارف حق الهی می‌داند و چنین می‌نویسد:

چنان‌که از گفتار قبلی به دست آمد، معلوم شد که بیانات لفظی قرآن نسبت به معارف حقه الهی مثل‌هایی بیش نیست؛ زیرا در این آیات آن معارف به میزان فهم عامه مردم، یعنی افرادی که جز محسوسات را درک نمی‌کنند، نازل شده است.<sup>۶۸</sup>

علامه طباطبایی، بیانات قرآنی را - به نحوی که شرح داده شد - تمثیلی فرض کرده‌اند. به همین ترتیب در شرح بعضی از روایات، تمثیلی بودن محتوای آن را پذیرفته است.<sup>۶۹</sup>

۶۶. مباحثی با عنوان هرمنوتیک و زبان دین در حوزه زبانشناسی دین به بررسی این موضوع از زوایای مختلف می‌پردازد.

۶۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۸.

۶۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲.

۶۹. ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۸۵، ج ۱۹، ص ۱۳۴ و ج ۲۰، ص ۴۵۳.

## ۱۵. تعارض در روایات تفسیری

مسأله تعارض در اخبار و روایات یکی از مباحث مهم و جالب در علم اصول فقه است. بنابر دلایل متعددی گاهی مابین روایات از لحاظ معنا و مضمون، تعارض و تناقض حاصل می‌شود. علمای اسلامی در مبحث تعارض اخبار و این‌که به کدام‌یک از اخبار متعارض باید عمل نمود، اختلاف نظر دارند. برخی قایل به توقّف شده و هیچ‌یک از روایات را بر دیگری ترجیح نمی‌دهند. گروهی معتقدند که لازم است در این‌گونه موارد به دنبال مرجحات سندی یا متنی گشت و به آن دسته از روایات عمل کرد که نسبت به بقیه ترجیح داشته باشند و عده دیگری به ساقط شدن هر دو دسته روایت حکم کرده‌اند و گروهی نیز قایل به تخییر شده و گفته‌اند که در این مقام، انسان مخیر است که به هر کدام که می‌خواهد عمل کند.

به هر حال، از جمع بندی اخبار متعارض و روش‌های حل تعارض می‌توان چنین برداشت کرد که پاره‌ای از احادیث که در وهله نخست متعارض به نظر می‌رسند، واقعاً تعارضی نداشته، و قابل جمع‌اند مانند احادیث مطلق و مقید، مجمل و مبین و غیره و در تعدادی دیگر از احادیث متعارض می‌توان از مرجحات سندی یا متنی در جهت ترجیح روایتی بر روایت دیگر سود جست. تحقیق این مسأله را باید در علم اصول فقه جستجو کرد. در اینجا نمونه‌هایی از برخورد علامه با روایات متعارض ذکر می‌شود.<sup>۷۰</sup>

علامه طباطبایی روایتی را نقل می‌کند که در آن آمده است حضرت آدم علیه السلام در سرزمین «سراندیب» به زمین فرود آمد. سپس در مقام جمع این روایت با روایات دیگر - که محل فرود آمدن حضرت آدم را سرزمین مکه می‌دانند - می‌نویسد:

در قبال این روایت، روایات مستفیضی است که دلالت می‌کند آدم در زمین مکه فرود آمد که بعضی از آنها قبلاً ذکر شد و می‌توان به این صورت بین این دو جمع کرد که نخست در سرزمین سراندیب و از آنجا به مکه فرود آمد و این دو دسته اخبار در عرض یکدیگر نبوده‌اند تا منافاتی در بین آنها باشد.<sup>۷۱</sup>

علامه طباطبایی از حضرت سجاد طی حدیث مفصلی روایت می‌کند که هابیل و قابیل با خواهران خود ازدواج کردند. آن‌گاه علامه با اشاره به روایات معارض با این روایت می‌نویسد:

آنچه که در این روایت آمده است، با ظاهر قرآن و عقل موافق است و در همین باره روایات دیگری نیز وجود دارد که با این روایت معارض است و در آنها آمده است که هابیل و قابیل با حوریه و اجنه‌ای که برای آنها فرستاده شد، ازدواج کردند؛ ولی حق همان است که گفته شد.<sup>۷۲</sup>

۷۰. برای آشنایی با مبحث تعارض در اخبار ر. ک: کتاب‌های اصول فقه، از جمله کتاب الکفایة آخوند خراسانی.

۷۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۱.

۷۲. همان، ج ۴، ص ۱۵۷.

## نتایج تحقیق

بررسی آرا و دیدگاه‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره روایات تفسیری ما را به نتایج زیر رهنمون می‌سازد:

۱. در تعارض مابین قرآن و اخبار، قرآن اصالت دارد و روایات همواره باید با قرآن سنجدیده شوند.
۲. نقد متن، موسوم به نقد تحلیلی نسبت به نقد سندی از اولویت بیشتری برخوردار است.
۳. بسیاری از روایات مربوط به سبب نزول آیات چندان مورد اعتماد نیستند. و اساساً مقاصد عالی قرآن مجید - که معارفی جهانی و همیشگی‌اند در استفاده خود از آیات قرآن نیازی قابل توجه، یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند.
۴. اخبار و احادیثی که در آنها آیاتی از قرآن بر ائمه و اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق داده شده است، از قبیل تفسیر آیات نیست و تنها یکی از مصادیق آیه، البته کامل‌ترین مصداق، را بر می‌شمرد و اصطلاحاً «جری» و «انطباق» نام دارد.
۵. جعل، تحریف و نقل به معنا در تعدادی از روایات تفسیری راه یافته است.
۶. اجتهاد و اشتباه راویان در برخی روایات غیر قابل انکار است.
۷. از قرآن، عقل سلیم، تاریخ قطعی و قطعیات علمی می‌توان در نقد روایات تفسیری بهره برد.
۸. لازم است روایات اسرائیلی (آرای یهود و نصارا در روایات اسلامی) مورد نقد و بررسی دقیق و موشکافانه قرار بگیرند.
۹. روایات صحابه و تابعان فی نفسه فاقد حجیت‌اند.
۱۰. بعضی از روایات تفسیری در قالب تمثیل بیان شده‌اند.

## کتابنامه

- اخبار و آثار ساختگی، هاشم المعروف الحسنی، حسن صابری، مشهد: آستان قدس رضوی: ۱۳۷۲ ش.
- اصول کافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، بیروت: دار صعب.
- اضاء علی السنه المحمدیه، محمود ابو ریه، قم: موسسه انصاریان، ۱۴۱۳ ق.
- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، لبنان: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
- تحف العقول، حسن بن علی بن الحسن شعبه الحرانی، تهران: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.



- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
- جعل و تحریف در روایات اسباب نزول، سید موسی صدر، فصلنامه پژوهشهای قرآنی.
- دانش سبب نزول، محمد ابراهیمی، فصلنامه پژوهشهای قرآنی.
- شرح غرر الحکم و درر الکلم، جمال الدین محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.
- قرآن در اسلام، محمد حسین طباطبایی.
- مقیاس الهدایة، تلخیص علی اکبر غفاری.
- مقیاس الهدایة للمامقانی، تلخیص علی اکبر غفاری، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۶۹ ش.
- مقدمه العبر، عبدالرحمان بن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: نشر کتاب.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- نهج البلاغه، شریف رضی، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ ق.
- وسایل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی